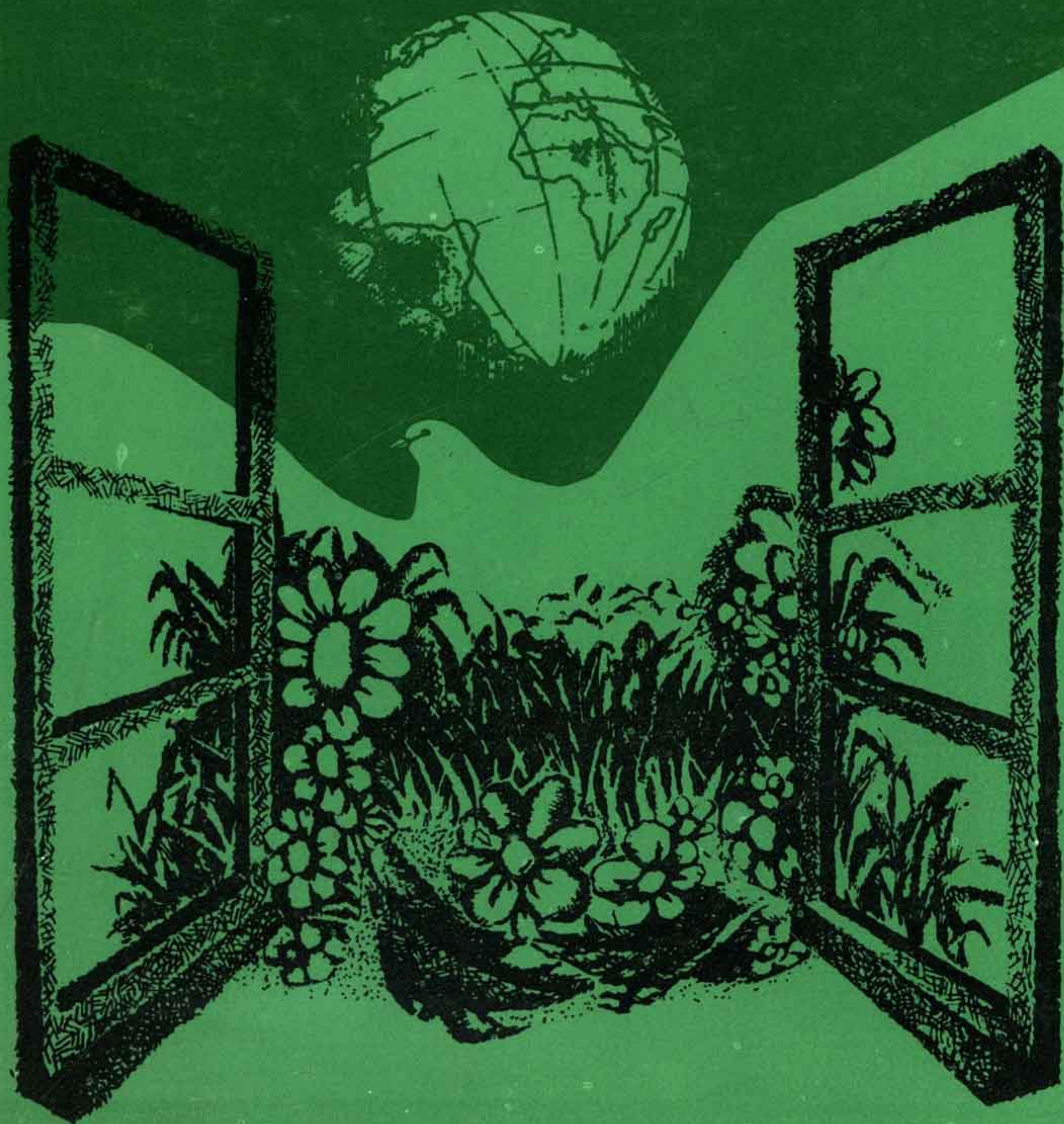


دورنمائی از

دولت عدل الہی

نوشتہ:

دکتر رجبعلی مظلومی



بیادبود میلاد مسعود آخرین
رهبر الهی مکتب تشیع



دورنمائی از

دولت

عدل الهی



نوشته: دکتر رجبعلی مظلومی

مؤسسة الامام المهدي

٥



دورنمائی از دولت عدل الهی

تألیف: دکتر رجبعلی مظلومی

ناشر: مؤسسة الامام المهدي - بنیاد بعثت

تنظیم: برآبادی

تعداد: ۲۰۰۰۰ جلد

تهران: بهار ۱۳۶۰

مرکز پخش: واحد کتاب بنیاد بعثت

تهران - خیابان سیم - بنیاد بعثت - تلفن ۸۲۱۱۵۹



«گر باد فتنه هردو جهان را بهم زند»

«ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست»

(حافظ)



بمبمنت میلاد مبارک امام زمان، این رساله کوتاه
را بسبب عظمتی بی پایان تقدیم میدارد و امیدوار است
که خداوند بزرگ آنرا عملی مثاب محسوب دارد و
توفیق اجرای این نیات را عنایت فرماید، ۱۹ تیرماه ۱۳۵۸

در رسیدن به مقصود، شناخت منتهی نقش بسزایی دارد. چندانکه بدون این، رسیدن به آن ممکن نیست. شناخت منتهی، از طرفی شوق رفتن را در دل برمی انگیزد و از طرف دیگر، اصلاح و رفتارهای متناسب با آن نهایت را اقتضا می نماید. و وصلت را کسی باید آرزومند و منتظر باشد که به این دو ملتزم گردد. و حکومت عدل الهی، وعده الهی است:

«وَأُزِيدَ الَّذِينَ اسْتَضِيضُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّيْنَاهُمْ أَشْرَافَهُمْ الْوَارِثِينَ»
التقصی/۵

«و اراده داریم بر آنانکه در زمین به استضعاف گرفته شدند، منت نهیم و آنانرا پیشوایان و وارثان قرار دهیم»
و وعده الهی به صالحین:

«وَأَقْدَمْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

و همانا در زبور، پس از ذکر، نوشته ایم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.
وَأَنَّ اللَّهَ لَآتِجِلْفُ الْمِيعَادِ»
آل عمران/۶

«و همانا خدای، وعده خویش را خلاف نکند»
پس برای رسیدن به این نعمت عظمی، با تمسک به آن دو شرط که گذشت، طلب صلاحیت باید نمود.

کتاب حاضر، به زیبایی و نیکویی، از عهده این مهم برآمده است. سبکی که در نگارش آن بکار رفته، فارغ از محتوای آن قابل توجه است: مطالب از مأخذ و اسناد و آیات و روایات استخراج شده و به بیانی زیبا، بیکدیگر پیوند یافته اند، و جابجا، هنگامی که نیازی به توضیح بوده، توجیهی مفید و مجمل آورده شده. توجیهی که برخاسته از تمایلات و احساسات زمانه نیست، بلکه ریشه در اصالتهای هر زمان و مکان و عمق فطرت و عقل پاک آدمی دارد. بدین ترتیب متنی بدست آمده، شامل همه مطالب لازم، ولی با حرکت اطناب و در عین حال مستند و مستدل.

موسسه الامام المهدي

در جهت یاری به شناخت و شناساندن همان مهم، یعنی منتهی — است که اقدام به نشر این نوشته می نماید، باشد که این کار در تحقق، این منظور سودمند افتد.



ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست؟
منزل دلبر هر عاشق بیدار کجاست؟
شب تار است و ره وادی ایمن در پیش
آتش طور کجا؟ موعده دیدار کجاست؟
آنکس است اهل بشارت که اشارت داند
تکه ها هست بسی، محرم اسرار کجاست؟
هر سر موی مرا با تو هزاران کار است
ما کجاییم و ملامتگر بیکار کجاست؟
«حافظ» از باد خزان در چمن دهر مرنج
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست؟

هر کس به بیانی از او وصف میکند و نگران راه است که چه وقت
ظاهر شود. او موعود همه ادیان است و مصلح مورد انتظار جهان.
امیدها همه باو ختم میشود، و خواستها همه باو منتهی میگردد، او از
وزای ابر غیبت خورشیدوار، هر کاشانه را نوری رساند، و در هر جان شوری
تولید کند.

گرچه تباهیها فزونی میگیرد و عالم رو بسیاهی میرود؛ اما امید آنکه
او به «هدایت» این تباهی ببرد، و به «نور ولایت» آن سیاهی بزدايد...
همین هستی که جهان راست، بازبدو وابسته، و این نعمت که روزی
خوارانراست، نیز باو پیوسته.

ازیرا بمیلادش مسرور یم و به «دوست داشتنش» مأمور و مأجور.

پرورد گارا!

تو مهربانی و بوزش پذیر.

نوئی که دلها را دگرگون سازی و بادست هدایت، نوازی.
زنگ از آن آینه بسزدائی و چهرش از هر کس دورت
پاک نمائی؛ چندانکه نقش حقایق پذیرد، و از عالم واقع
اثر گیرد.

بدانجا که تو اش مینمائی روی آورد؛ و بدان مقصدش که
میخوانی راه برد.

خداوندا!

چون مرا دین آموختی، و در درون مشعل ایمان افروختی،
پس بر آنم ثابت بدار، و دمی مرا بخویش و امگذار.

آفرید گارا!

تا تو خود را بردلم نمودی. هیچم معرفت نبودی؛ تو
فرشتگان و پیام آوران را روانه ساختی، و بجز هدایت گردنم
افراختی تو هر ولی امر و کار گزار دین را شناساندی و این
وامانده راه را بمقصد کشاندی.

پس، سزاست جز آنچه تو نمائی، نپذیرم. و سوای آنکه تو
معرفی کنی به امامت نگیرم.

بارالها!

مرا از آن مقامات که بدوستان می بخشی محروم مدار. و از
آن نعمتها که بشایستگان میدهی بی نصیب مگذار.
حالی، که هدایتیم فرمودی توجهم از آن برمگردان. مرا/ تو
خود به «اهل ولایت» آشنا کن؛ و از این حسرت که دل
راست، رها کن.

(ترجمه دعائی از ص ۵۱۰ منتخب الاثر)



دورنمایی از آن دولت

که ما را انتظار است

برقی سخت خواهد زد و اختری خواهد درخشید و نوری تابناک ظاهر خواهد شد.

آنگاه از بالای سپهر بلند آوایی برخواهد آمد که:

«دوران نگرانی بسرآمد و محبوب جهانی، شما را ببر..»

عالمی سرانقلاب گیرد و دل‌های اهل دل را همه پیچ و تاب..

تا کی طلعتش نمایان شود و انوار جمالش باهر!؟؟

از این لحظه در آسمان و زمین صحنه‌هایی عجیب پدید آید و

نشانه‌هایی از یک تحول بزرگ، در همه آفاق نمودار گردد.

بعضی را شوری اندر درون افتد که: «چه بلائی روی

خواهد نمود؟؟؟!» و برخی را سروری در نهان، که: «چه سعادت

نصیب خواهد گشت؟؟?!»

تا آنگاه که روشنائی خیره‌کننده‌ای همه جهان را ناگهان

فراگیرد. آنگونه که هیچ مانعی برای وصول نورش بهر زاویه و بیغوله

نتواند بود و دوری راه و بعد مکان از تأثیر پرتوش نتواند کاست... این

نور خدائی است و از حدود ماده جدا.

این نور، از دیوار و حائل نیز میگذرد و از کوه و سد نیز عبور میکنند.. بهمه جا میرسد و در همه سوتار یکی را نابود می سازد.. این نور از جدار سینه های سخت نیز عبور میکند و بسراپرده دل وارد میشود. در اهل ایمان، ازدیاد یقین و سکینه خاطر مینماید، و در غیر آنان، اتمام حجت و برهان میکند... این نور قبل از خلقت آسمان و زمین نیز بود و پس از نابودی ماه و خورشید نیز خواهد بود..، این نور مایه وجود انبیاء و اولیاء حق است.. این نور رابط خدا و مردم شایسته است.. این نور مظهري از حقیقت قرآن، و نمایشی از اثر فرقان است.. این نور در پیشانی آنان که در صلب خویش گوهر عصمتی بامانت دارند، هویدا است.. این نور از تمام وجود نمایندگان خدا از خردی تا بان است... این نور در «طور» هم بود.. و در «جبل فاران» هم دیده شد... این نور را تا کنون بسیار دیده اند و وصف آن هر اهل حالی شنیده..

این نور را شب در پی نیست و تا خدا خواهد فروزان و ابدی است.

پس از ظهور این فروغ بمانند، بانگی برخواید آمد، که از جهانی جلالت و هیبت حکایت کند.

این صدا را هر کس، بهر شهر و دیار که باشد، خواهد شنید و بخوبی درک خواهد کرد. بلکه بجانش اثر خواهد نهاد..

این نوای نافذ از کجا بر میشود؟؟ از همان خانه که اولین بار حضرت آدم (ع) بنیادش کرد و ابراهیم خلیل (ع) از آن ندای توحید را بعالم درداد و مردم را بطواف آن بخواند، و پیمبر پاک اسلام نیز از همان مبدأ، کار تلاوت آیت و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت، آغاز کرد.



این خانه نمونه‌ای از مطاف فرشتگان آسمان است و هر مسجد روی زمین، نشانه‌ای از آن. این بانگ عظیم پایای نور بهر خانه و برزن میرود و هر غافل و هشیار را بخود جلب میسازد وضع عالم را هم این نور تغییر میدهد، چنانکه همه، همه سوی را می بینند و نداکننده را در هر حال و هر جای مشاهده میکنند.

این نیروی الهی است که دیده‌ها را بینش دیگر میبخشد و گوشها را شنوائی خاصی می دهد. گرچه باز هم این اثر، از حدود قوای طبیعی چندان فراتر نرفته است که بس شعاعهای نامرئی در جهان وجود دارد که چنین خاصیت توانند داشت و پای بر سر موانع دید، خواهند گذاشت. اما تفاوت در آنست که این پرتو را خدا بهر دیده‌ای دهد، تواند که شعاع نظرش از تمام کدورت‌های مادی بگذرد و همه چیز را در همه جا مشاهده نماید. و چون بگوشی چنین نور اثر کرد، درک هر شنیدنی را از هر جای جهان، که خواهد، تواناست، و بهر کدام نظر دارد، سایر صداها نتواند دخالت نموده، ازدحام و ابهامی تولید کنند.

آری، در آنروز و در آن روشنی خاص عالمگیر، همه مردم جهان، از خرد و کلان، جمال زیبای مردی را مشاهده خواهند کرد که با وقاری تمام بر دیوار خانه کعبه تکیه زده و خود را بنام قرآنی خویش؛ بقیه الله، معرفی مینماید.

شگفتا که هر کس کلام او را به زبان خویش شنودا و مناسب فهم خود داند؛ حق همین است که وقتی انسان ضعیفی تواند «وسیله خود کار ترجمه» فراهم سازد و «مغز الکترونی» بوجود آورد، از خدای بزرگ، چه استبعادی، تا در طبیعت الفاظ این دگرگونی را فراهم کند تا هر گوشه‌ی، کلام حجت الهی را چنانکه مناسب درک

اوست بشنود و مقصود را دریابد و اگر جز این می بود، خود بخدا، نقص بود.

امام در جامه ای خشن و ساده بنظر رسد و ابری سفید بر سر او ایستاده، چهره اش بدانگونه که از پیمبر یاد کنند، و خوراکش همانچه در مورد امیر علیه السلام ذکر نمایند. شمشیری ساده بر کنار دارد و مصحفی خاص در جوار^۲.

و هر چه و هر که را خواهد از صحنه حیات دور کند. ظاهر آن تیغه ای است اما همه نیرو در آن نهفته، هولی عجیب در دل خصم افکند و خرمن وجود مخالف بشر^۱ قهر کشد.

تمام قوای مادی را خدا باختیار او نهاده است^۳ و نظم نوامیس طبیعی همه بنظرش وابسته، پس هیچ وسیله ای نتواند بی موافقتش کار کند و یا سلول و اتمی بی تصویب او فعالیت یا قرار داشته باشد؛ بوجوده ثبت الارض والسماء.

البته در آن محیط که فساد، همه ظاهر و باطن را فرا گرفته است و جبهه مخالف حق، قوی و آماده، راهی جز این نیست که تکیه گاههای مردم گمراه را خداوند در اختیار مصلح نهد. و همان سنگرهای خصم را برایشان زندان کند، سلاحشان از کار اندازد و سازمانشان پریشان سازد.

آری حکمت حق همین اقتضا نماید و هردانا داند که سوای این روا نبود.

مرکب او نیز خدائی است. ابری او را برگیرد و بهرجای که میخواهد ببرد، هم با آسمانها عروج دهد و هم در اقطار زمین بگرداند^۴.

بشر عادی، دستگاهی سنگین را در فضا تواند سیر دهد پس

بسی بی انصافی است که از خدا چنین کار را کسی محال داند.
 مهدی علیه السلام برتر از طبیعت است و بر قوای طبیعت مسلط.
 لذا پیری و شکست او را در کار نیست و ضعف و ناتوانی را در او آثار
 نه.

چگونه مرتاضی باندازه خود تواند در عالم تصرفی کند و
 صحنه‌ها پدید آورد، نشان دهد که از تسلطی بر نفس، و ابراز اراده،
 بس اثرها حاصل شود و قدرتها جلوه کند.
 ولی چون سخن بخالق کائنات میرسد، بر آن نیرو که بمأمور
 خاص خویش بخشیده، خلاف حق، ایراد میگیرند و رسم بیداد
 مینهند.

شرم دارند که گویند: ما هنوز خدا را نشناخته‌ایم و خود را
 آماده قبول حقایق نساخته.

بیم دارند که اظهار کنند: ما بهیچ پیغمبری ایمان
 نیاورده‌ایم؛ گفتار هیچیک را باور نداشته و معجزات آنان را تصدیق
 ننموده‌ایم.

پروا دارند از آنکه صریحاً گویند: ما در امامان قبلی هم
 مردد هستیم، و نسبت بقدرتهای خارق العاده ایشان، و توجه مخصوص
 پروردگار به آنان اعتقادی نداشته‌ایم و در آن خبرها که نسبت بچنین
 «مهدی موعودی» ابراز دارند صادقشان نمیدانیم.

همانند جاهلان خودخواه می ترسند از اینکه بگویند: ما در
 حد محسوسیم و از عبور از آن بیمناک و مایوس.. و حال آنکه چنان
 مرتبه، مرتبه حیوان است و بلکه مادون آن.. و آدم بمعنی کلمه، باید
 با معارفی برتر از این آشنا باشد؛ و جان و دل در عالمی فوق ماده و
 صورت جولان دهد؛ تا از محدودیتها درآید و دوران جمود و رکود او

بسر آید؛ پائی برنهد و بدانجا که جای اوست ره برد.
آن مصحف که امام بدست دارد، نوشتهٔ امیر علیه السلام
است^۶ که متن آیات الهی و تفسیر آن و احکامیکه از هر آیه حاصل
است بنا بتقریر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و بیان جبرئیل و
وحی ثبت و ضبط شده. این گنجینهٔ بزرگ را گرچه اهل جور ننهادند
که بموقع نشر یابد، اما خدای حکیم شایسته دانست که بهنگام
«دولت عدل» ظاهر شود و بنای حکومت داد را بنیاد نهد و اساسنامهٔ
جامع اصلاح عالم و آدم باشد.

یاران شایسته

مهدی علیه السلام

چون نوای فرح‌زا از فراز خانه خدا برآید جمعی مشتاق از گوشه و کنار عالم، همانند زنبوران عسل پرواز آیند و باستان آن سلطان زمان روی آرند؛ مقدمش گرامی دارند و در جوارش قرار یابند^۷ این صدا، نه فقط در پهنه زمین، پهن گردد و همه کس را بخود آشنا کند، بل در افلاک نیز پیچد و عیسای مسیح و الیاس و ادریس را از آسمان باز آورد.

و هم بغار اصحاب کهف رود و ایشانرا فراخواند.

و هم از بیابانها خضر را پیام دهد.

و هم بزیر خاک اثر کند، و جمعی نیک نفس و مجاهد و با ایمان را دعوت نماید تا افرادی چون یوشع و شعیب و صالح^۸ که سرداران هدایت‌اند، و کسانی چون مالک اشتر و ابودجانه که مظهر شجاعت و قدرت میباشند و دیگرانی چون سلمان و مقداد که نمونه ایمان و سلامت بشمار میروند^۹، همه راه خدمت امام گیرند.

علاوه براین، مردگان را هم جانی رسد و نیرو و توانی؛ تا بیدار یکدیگر روند و به تبریک و تهنیت پردازند^{۱۰}

اینست آنچه را که در دفتر غیب ثبت کرده بودند و^{۱۱} اینک گشاده‌اند.

آنانکه دیدی وسیعتر دارند با آن قضایا همواره آشنایند و به صحت امر، دانا.

اصحاب امام همه از اولیای خداوندند. جملگی مقام حکومت و داوری دارند و سزاوار همان هستند؛ زیرا که سرداران یک مصلح بزرگ جهانی بایست که همه شایسته باشند و بفضائل عالی انسانی آراسته^{۱۲}.

اما برای آنکه در این ماموریت و اجرای وظایف محوله هرگز اشتباه و انحرافی نداشته باشند، پروردگار با توجهی مخصوص، آنانرا عصمت میدهد؛ یعنی دیدشان چنان قوی میشود که اسرار درونها را نیز درمی‌یابند و هر جنایت را «همانند داود علیه السلام» از آثار شناسند و بی‌دعوت شاهد و احتیاج بینه‌ای نظر دهند. فقهای مذهبی هم در آن عصر از خطای در فتوی، مصونیت دارند.^{۱۳}

چهره‌هاشان هم پیوسته جوان است و پیری و کهولت را با ایشان سر و کار نیست^{۱۴}.

اما از نظر عمر، آنقدر در جهان خواهند زیست که تعداد فرزندانشان از هزار بگذرد. جسمشان را درد و مرض نگیرد و نیرویشان هرگز کاهش نیابد.

علاوه بر این، امام را قوت مشاهده و استماع، بیشتر از سایر افراد خواهد بود؛ چندانکه از فواصل دور، هر کس را که خواهند، ببینند؛ و سخن ایشان را بشنوند^{۱۵}.

این اثری از همان قدرت الهی است که بنا بگواهی قرآن کریم آشامیدنی لطیف و انجیر تازه را که غذای عزیز نبی بود و بیش از

چند روز طبیعاً دوام نمی آورد، صدسال شاداب بداشت و محیط و شرایط طبیعی در آن دو، اثری نگذاشت^{۱۶}.

گرچه بی گناهی و پیروی دقیق شریعت اسلام نیز که آئین فطرت است، آدمی را بمرز «تطبیق با طبیعت» نزدیک میکند و از بی اعتدالی وجود که علت حقیقی بیماری و ضعف و مرگ است دور میسازد، اما اراده حق، توفیقی هم می بخشد که کار را تا مرز مراد میرساند. یاران امام را نیروی جسمی فراوانی است و در سینه دلی محکم و استوار؛ که بیم را بدان راهی نیست و اراده ایشان را با شکست روئی نه^{۱۷}.

این اصحاب پاک و جانباز را شمشیری آسمانی و پرائر، که معجزآسا کار کند و دمار از روزگار بد کار برآرد؛ داده اند^{۱۸}.

حیوانات نیز از فرمانشان سر نمی پیچند^{۱۹} و چنانکه خواهیم گفت رامشان خواهند بود. آری آنان نیز جزئی از دستگاہ ولایت اند و عهده دار امری از دیوان امامت؛. ناچار باید از آنچه در ولی امر است اثری دارا باشند تا چنان که شاید، کارها بانجام رسانند و بهمین لحاظ هم، غالباً بر پاره های ابر سیر میکنند^{۲۰} و چون شب بخانه و دیار خویش باز آیند، صبحگاه باز به مگه روند و آماده خدمت شوند^{۲۱}.

اینان که به روز، شیران بی شیشه اند و دلاورانی بی بیم و اندیشه، شبها همانند راهبان و خدا ترسان تا صبح بعبادت و انابه مشغولند و بردرگاه الهی سرافکنده و ذلول^{۲۲}.

نبرد نور و ظلمت

امام، با آن نیروها که در اختیار دارد، و بهمراهی آن سرداران و جانبازان که برکنار گرفته، جبهه‌ای قوی تشکیل میدهد.

افراد سپاهی، عبارتند از:

مردان با ایمان — گروهی از صالحان جن^{۲۳} — بسیاری از فرشتگان — جبرئیل (فرشته علم) در مقدمه است، و میکائیل (فرشته روزی و نعمت) در ساقه^{۲۴}.

[یعنی: کار دولت مهدی باید با علم و حکمت پیش رود تا نعمت و

راحت بجای گذارد.]

ابره‌های سرکش، رام و در اختیارند، و بادهای تند، مسخر. بر همه وسائل و اسباب، دسترسی هست، و تسلط بر همه چیز

ممکن.^{۲۵}

رایت رسول خدا در اهتزاز است، و امام زره مخصوص نبی

مکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در بر کرده^{۲۶}.

همان سنگ را که موسای کلیم بدستور خدا، عصا زد و

چشمه‌ها از آن جاری شد، همراه سپاه امام میبرند؛ تا هر جای، بدان

رفع تشنگی کنند ۲۷.

همه آثار این جبهه، رنگ خدائی دارد؛ و بهدایت وحی پیش
میرود، و علیه دشمنی قوی، که هر مخبر صادق از آن یاد کرده، قیام
نموده است.

آن دشمن کیست؟!!

آن «عذاب خدا»^{۲۸} است، آن «بلاى روح و جسم آدمی» است، آن «فساد فکری و اعتقادی» است، آن «خوی زشت و کارنادرست» است...

دجال، دجال یعنی: نماینده هرتباهی و گمراهی، واسطه هر انحطاط و درماندگی... یعنی: زنا، فحشاء، لهو و قمار، فساد علنی، لُختی و بی عفتی، فسق و فجور^{۲۹}.. پرخواری و شهوت رانی... و بالاخره، تمام مقدمات بی ایمانی، و مظاهر کفر و ناانسانی.

امام، برای نابودی این اساس غلط، قیام کرده است؛ و جهت ریشه کن نمودن آن، بر پای خاسته.. و از آنجا که این عامل خطرناک به درون آدمیان رخنه کرده و باطن افراد را آلوده است، باید قطعاً وسایلی غیر از اسباب عادی مادی بکار برد، و همکارانی، جز یاران معمول و محسوس به همراه داشت.

آری، آنها که بیاطن نفوذ کنند، و هرگز شکست نخورند، از تدبیر درنمانند؛ و تا پای فتح پیش روند، و باز نایستند.

و این، خداست که میخواهد یکبار دیگر بآدمی بفهماند که

او خود با «فساد اخلاقی و اعتقادی خویش» نعمتهای عالم را بزوال و تباهی کشانده، و در طبع طبیعت، درنده خوئی رامایه نهاده است؛ و بالنتیجه، اینهمه ناامنی و نابسامانی، برای خود ببار آورده...

براستی، پیش از قتل اولین فرزند آدم (هابیل) کین و حسدی نبود، و تجاوز و وحشت، بین انسان و حیوان وجود نداشت^{۳۰}..

آما، در این نبرد، جبهه حق، مسلماً پیروز میشود، و روی زمین، از لوٹ دشمنی خدای و نافرمانیها پاک میگردد^{۳۱}.

هر حکومتی که خلاف عدل، کار کرده، رو بفرنا میرود؛ و هر دولت که فساد و بیداد نموده برباد میشود^{۳۲}.

تدریجاً ملک خدائی توسعه مییابد؛ و حکام^{۳۳} و قضات دادگر، و فقهای شایسته که گرد برگرد امام، منتظر دستورند، بهمه نقاط عالم، فرستاده میشوند. تنها یک مرکز فرماندهی در جهان، برقرار خواهد بود؛ و یک امیر، زمام امور را بدست خواهد داشت؛ نه از مرزها و سرحدات اثری؛ و نه از جدائی ملل و اتباع، خبری^{۳۴}؛ همه تحت یک نظام درست، بزندگی مسالمت آمیز و عاقلانه ای می پردازند.

البته، در این دوره هم، بداندیش و کژنهاد باقی هست^{۳۵}؛ آما چنان، مورد واریسی حکومت قرار میگیرد که دست تجاوز دراز نمیکند؛ و یا کمتر از او فساد میسر میزنند. بهرحال، چنانست که او را نیز مجال تباہکاری نمانده؛ و جرأت خلاف باقی نیست.

باید دانست که این دولت، برای ریشه کن کردن، بدیها، خردمندانه میکوشد؛ و مدبرانه، عوامل اصلی آنها را زایل میسازد.

از آنجمله؛ بقدرت الهی، عقلا را رشدی میبخشد؛ و اخلاق مردم را کمالی می دهد؛ تا بفهم حقایق بیشتر پردازند^{۳۶}؛ و بر تقوی و کف نفس رو آورند، رحمت و شفقت هم در ایشان فرونی گیرد.

دیگر آنکه: علوم بسیاری در این دوره منتشر شود؛ و «حکمت» بین خلق، همه جایی و رایج گردد.^{۳۷}

سوم آنکه: تمام منابع ثروت، در اختیار مردم واقع شود؛ منجمله، باران فراوان بارد.^{۳۸} و زمین به بهترین نحوه‌ای گیاهانرا رشد دهد و بثمر رسانده و همه از آفات در امان مانند^{۳۹}؛ میوه، فراوان شود؛ و بهره چندین برابر گردد.^{۴۰} و حتی زمینهای خشک و سوزان، سرسبز و خرم شوند.^{۴۱} و معادن، همه، آنچه در سینه دارند نمایان کنند، و به روی زمین آورند. سیم و زر از همه سو فراهم آید.^{۴۲} و مال و نعمت، چنان زیاد شود که زیر دست و پای، ریزد؛^{۴۳} و بهر کس هر چه بخواهد و نیاز دارد، داده شود. همه غنی گردند و برای دادن صدقه و نفقات، محتاجی نیابند.^{۴۴}

بدیهی است در چنین شرایطی، از حرص و حسد، دزدی و تملق، و بسیاری دیگر از معایب اخلاقی، اثری نخواهد ماند. دیگر آنکه «حکومت مال» از میان میرود و ارزش مبادلات، به «خدمات اساسی و فضائل و کار» خواهد بود.^{۴۵}

مردم همه سربلند میشوند و از ضعف و بیچارگی رهائی می‌یابند.^{۴۶}

در این دوره، «عدل و محبت» بین مردم منتشر میشود و همه نسبت به حقوق یکدیگر مراعات انصاف دارند؛ با سایرین مودت می‌ورزند، و کسی را دیگر «رغبت بگناه و بدی» نخواهد بود.^{۴۷} و چون بینش آنان زیاد میشود، بهمان نسبت، ترسشان رو بکاهش مینهد^{۴۸}، دیگر کسی مزاحم همسایه‌اش نخواهد بود و حتی خواب راحت او را نیز بهم نخواهد زد.

هرگز در آن عصر، جنایتی صورت نمیگیرد و خونی بهدر

نمی‌رود. ۴۹

در آن حکومت، چنان امنیت برقرار است^{۵۰} که زنی اگر مسافت بین «شام و عراق» را در آن بیابان وسیع و بی محافظ در سپارد، و زیورهای او بر سر و گردنش آشکار باشد، هیچکس با او قصد تجاوز و دستبرد ننماید. ۵۱

در این دولت، هیچ حقی تلف نماند، و همه جا را داد فراگیرد؛^{۵۲} اثری از ستم و ستمگر نباشد؛ امر بمعروف و نهی از منکر رایج گردد. امور جهان، همه خدائی و خداپسند شود. ۵۳

علاوه بر این، حیوانات هم از یکدیگر وحشتی ندارند؛^{۵۴} و بین آدم و حیوان نیز ترس، موقوف گردد، چندانکه گرگ و بره باهم بچرند؛ و دام و دد، باهم بروند. مرغها در آشیانه بی وحشت تخم گذارند؛ و ماهیها در نهر آسوده بسر ببرند. اطفال هم، دست از آزار حیوانات بردارند.^{۵۵}

در این دوره، چهار پایان زیاد شوند؛ و افراد اجتماع فزونی گیرند. ۵۶ هر گمراهی هدایت پذیرد؛ و هر بیمار و علیل و نابینا شفا یابد. ۵۷

هر آدمی تواند که از هر جا، برادر دیگر خود را، در آنسوی گیتی مشاهده کند؛ و بدون واسطه‌ای مصاحبه نماید^{۵۸}؛ و همین، رمز نزدیک شدن نقاط بیکدیگر، و سر «کوتاهی راهها» است.^{۵۹}

مردم، شب و روز، از روشنی «وجود امام» بهره برند، و از پرتو ماه و خورشید مستغنی باشند. ۶۰

دارالحکومه به «کوفه» قرار گیرد، و از پشت آن، دوجوی آب و شیر سرازیر شود^{۶۱} (شاید اشاره به آنست که: باید چنین عدل گستری همخانه «علی بن ابیطالب» باشد و بهره او همه «نعمت و لطف»

گرد. ۶۲

بهرجای زمین که نظرافکنی جز آبادی و خرمی، و طراوت و صفا بینی.

در چنین دوره‌ای، معلوم است که همه شادند و با نشاط، اهل آسمان و زمین ابراز مسرت میکنند و حتی پرندگان و وحوش و ماهیهای دریا نیز غرق آسایش و انبساط اند. ۶۲

اما از نظر دینی:

تمام پیروان ادیان و مذاهب غیراسلامی^{۶۴} جامعیت این «آئین نهائی» را تصدیق کنند؛ و اختلاف ملل، و بدعتها رخت بر بندد.^{۶۵} و نفاق و شرک خاتمه یابد. انحرافات اعتقادی و عملی، اصلاح پذیرد^{۶۶} مساجدی که براساس «تقوی و اخلاس» بنا نشده ویران گردد^{۶۷} «نقیه» برداشته شود، و مخالف حق، امکان وجود ندارد.^{۶۸}

دین الهی بمعنی تام و تمامش ظهور یابد. و با آن استحکام که در حجت‌های خود دارد بر همه ملل و نحل غلبه نماید، و برتری خویش را واقعاً ثابت کند^{۶۹}

در این دوره، احکام خاصی که تا آنوقت اجرا نشده است مورد عمل قرار گیرد (از قبیل آنکه: پیرمرد «زنا کننده» را هم بقتل رسانند. و آنکس را که تا بیست سالگی از معالم دینی بی‌خبر بماند، نابود کنند؛ و مانع الزکوة را از حیات بی‌بهره سازند.^{۷۰} زیرا دیگر دنیا، دنیای بی‌خبری و مستضعف ماندگی نیست.)

اما در مقابل، آنکس را که در «عالم آلت» با دیگری

پیوند برادری یافته است، «برادر» شناسند؛ و «حق ارث» باو دهند (آری، برادری ایمانی را همانند «اخوت نسبی» و بلکه برتر از آن دانند، زیرا آن عصر، «عصر واقعیت انسانها» است و «فضیلت» مخصوص آن عهد میباشد. سزد که «اهلیت و نسبت» را و یثرة «عالم جان» دانند، چنانکه در خاندان پیغمبر و امام نیز چنین بوده است (پسر نوح و همسر لوط از اهل آن دو بشمار نرفتند.^{۷۱} و علی بن ابیطالب و زن و فرزندانش، اهل بیت رسول خاتم محسوب شدند.)^{۷۲}

تحصیل دانش برای مؤمن، همه، بنحو «موهبتی» صورت پذیرد، و از «عِلْم لَدُنّی» بردلها پیایی، مایه رسید. و دیگر نیازی به «تعلیم و تعلیم» نباشد.^{۷۳}

مضافاً هر مسلمان از هر جای امام خود را ببیند؛ مشکل خویش در میان نهد؛ و پاسخ شنود.^{۷۴} و امام، بر همه نظارت کند تا از راه نگردند و انحراف نوززند.

دیگر آنکه دست امام بر سر هر که رسد، دلش بر ایمان استوار شود، و ثبات عقیده‌ای یابد.^{۷۵}

ولی تا نه تصور نمائی که مسلمین اینهمه قدر، بی استحقاق دارند، و اینهمه عنایت، بی سبب میشوند، بمضمون بیعتی که هر مؤمن با امام خود دارد توجه کن؛ او بجان پیمان بسته است که: «دزدی، زنا، و قتل از او سر نزنند، هتک حرمت کس نکند؛ مسلمانی را دشنام ندهد. بی مورد بجائی حمله نیاورد؛ کسی را بناحق نزند؛ سیم و زرو گندم و جو ذخیره نکند. مال یتیم نخورد. و بدانچه نمیداند شهادت ندهد. مسجدی را ویران نسازد، و شراب مست کننده ننوشد، پارچه خز و حریر نپوشد. کلامی بخاطر پول بر زبان نیاورد. سر راه بردیگران نگیرد. و طریقی را ناامن نسازد. بزندگی ساده‌ای رضا

باشد. بر پاکدامنی تهمت نزنند، از پلیدی احتراز جوید و به آنچه عقل و شرع آنرا «نیکو» شناسد امر کند، و آنچه را به «خیر» منسوب نداشته، نهی و بالاخره و بالاخره چنانکه شایسته است. در راه خدا جهاد کند.»

عجیب آنکه: امامشان هم، خود را موظف میدارد که: «همپای آنان قدم بردارد، و همانند ایشان جامه پوشد؛ بر مرکبی مثل مرکب آنها سوار شود؛ و همانگونه باشد که طالب اند. آری، با زندگی ساده‌ای روزگار بسر آرد، و حاجب و درباری نگیرد. چنانکه سزااست بندگی خدا کند؛ و بکوشد که بیاری خدای توانا، جهان را پر از عدل و داد نماید.»^{۷۶}

اما پایان کار:

بدین قرار، دولت مسعود امام، مدت‌ها باقی بماند، و سپس بین اولیای دیگر حق [که همه از دودمان او هستند] یک بیک انتقال یابد؛ تا آنروز که حیات دنیا و اهل آن بتقدیر یزدانی خاتمه پذیرد؛ و «قیامت» روی نماید^{۷۷}.

سخن آخر

❖ سخنی که صبح و شام، جان ما را بر زبان است:
 «ما امام داریم زنده؛ و نزد بینا دل همواره حاضر. چون
 خالصانه فراخوانده شود، آید و راه نماید؛ مشکل گشاید و
 غم و درد زداید.»

❖ بنابراین ما از توجه بهمة مدعیان مهدویت و نایبان ولایت و
 پیران طریقت فارغیم»،

❖ در خبر ابوالوفای شیرازی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و
 سلم فرمود:

«چون درمانده و گرفتار شدی بحضرت حجت علیه السلام استغاثه کن. او ترا
 درمی یابد؛ و او فریاد رس و پناه کسی است که از وی یاری خواهد.»

(منتهی الامال ج ۲ ص ۳۳)

❖ ای خدا، دیده بره دوخته ایم از سرشوق
 روز دیدار کی و جایگه یار کجاست؟
 روزنی هیچ نمانده است برای امید
 تاری افزون شده، آن شمع شب تار کجاست؟
 رفع هرگونه گرفتاری عالم با اوست
 ای صبا، راحت این خلق گرفتار کجاست؟
 «مهدی» و بانی اصلاح جهان بودن او
 شأن والاست، نگر، پایه و مقدار کجاست؟
 تا که جان است مرا منتظر دیدارم
 جان، چو این میطلبد، چاره این کار کجاست؟

مآخذ این گفتار:

- منتخب الاثر (لطف الله صافی) چاپ تهران ۱۳۸۶ (منتخب)
 دولت مهدی (نشریه کانون تشیع)
 منتهی الآمال (محدث قمی) (منتهی)
 افق روشن (طالقانی) ۱۳۳۹ (افق)
 مفاتیح الجنان (چاپ اسلامیّه) ۱۳۸۰ (عکسی) (مفاتیح)
 نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام) (نهج)
 جلاء العیون (علامه شبّر) (جلاء)
 منتقم حقیقی (عمادزاده) (منتقم)
 برای تحقیق در احوال امام زمان، علاوه بر کتب فوق، و تمام
 کتبی که درباره تحلیل عقاید مذهب امامیه اثنی عشریه (بحث
 امامت) و تاریخ امامان، نوشته شده است، بنوشته های زیر مراجعه
 شود:

از اهل سنت:

- البیان فی اخبار صاحب الزمان (علامه کنجی شافعی).
 المهدی (جمع آوری: سید صدرالدین صدر).

از شیعه:

- زماندار آینده (مغنیّه) — موعودادیان (شریعتی) ادیان و
 مهدویت (بهشتی) — شیعه و مهدویت (مرزوقی) — نوید
 اسلام (آل حسیدر) — حضرت حجت عصر (آل آقا
 کرمانشاهی) — مهدی موعود (مجلسی) — دارالسلام
 (عراقی) — آینده بشریت (طالقانی) « حکومت جهانی واحد »
 و « خانه مردم » و مقاله « آخر الزمان » از مهندس بازرگان، و
 بسیاری مقالات و رساله های دیگر.

از محققان مسیحی:

کتاب مهدی (دارمستترخاورشناس) و مقاله‌ای درباره
امام دوازدهم از:
(پرفسور هانری گربین) در مجله مردم شناسی سال ۱۳۳۷.

از حاشیه نویسان

زند و لهو من یسن (ترجمه و شرح از صادق هدایت) درباره
ظهور و علائم ظهور (قائمیان).

٢٢ - افق - ٢١
 ٢٣ - منتهى - ٢ - ٢٩١
 ٢٤ - منتخب - ٤٨١ - ٤٧٢
 ٢٥ - افق - ٢٣
 ٢٦ و ٢٧ و ٢٨ - منتهى - ٢ - ٢٩١ -
 ٢٩٣-٢٩٢
 ٢٩ و ٣٠ - منتخب - ٤٨٠ - ٤٨٣ -
 منتهى - ٢ - ٢٩٢
 ٣١ - افق - ٢٣
 ٣٢ - مفاتيح - ٥٤٢
 ٣٣ - منتهى - ٢ - ٢٩١
 ٣٤ - افق - ٢٣
 ٣٥ و ٣٦ - منتخب - ٣١٠ - ٤٨٣
 ٣٧ و ٣٨ - منتهى - ٢ - ٢٩٢ - ٢٩١
 ٣٩ - منتخب - ٤٧٣
 ٤٠ - منتهى - ٢ - ٢٩٢ - منتخب -
 ٤٧٢
 ٤١ - منتهى - ٢ - ٢٩١
 ٤٢ و ٤٣ و ٤٤ - منتخب - ٤٧٢ و منتهى
 منتهى - ٢ - ٢٩١ - منتخب - ٤٧٣ -
 ٣٠٨
 ٤٥ - افق - ٢٥
 ٤٦ و ٤٧ و ٤٨ و ٤٩ و ٥٠ - منتخب -
 ٤٧٨ - ٣١٠ - ٤٩٧ - ٣٠٨
 ٥١ و ٥٢ - منتهى - ٢ - ٢٩١ - ٢٩٢
 ٥٣ - منتخب - ٤٧٠
 ٥٤ - منتهى - ٢ - ٢٩١
 ٥٥ - افق - ١١
 ٥٦ - منتخب - ٤٧٣
 ٥٧ - منتهى - ٢ - ٢٩٣

حواشی رساله:

١ - دولت مهدی ٢١
 ٢ - منتخب ٣٠٧
 ٣ - نهج ٤١٦
 ٤ و ٥ و ٦ - منتهى - ج ٢ - ٢٩٢ - ٢٩١
 - ٢٩٠
 ٧ - منتخب ٤٧٨
 ٨ - منتهى - ج ٢ - ٢٩١
 ٩ - منتقم - ١٩٠ تا ١٩٣
 ١٠ - منتخب - ٤٧٨
 ١١ - تفسیر آیه ٣ (بقره) (الذین یؤمنون
 بالغیب..)
 ١٢ و ١٣ - منتخب - ٤٨١ - ٤٨٥
 ١٤ - منتخب - ٤٨٤
 ١٥ - منتهى - ٢ - ٢٩١
 ١٦ - قرآن (٢ - ٢٥٩) (او کالذی تر...)
 ١٧ - منتهى - ٢ - ٢٩١
 ١٨ و ١٩ - منتهى - ٢ - ٢٩٢
 ٢٠ - افق - ٢١
 ٢١ - منتخب - ٤٧٦

(نوح)	۵۸ و ۵۹ — منتخب — ۴۸۴ — ۴۷۲
فأنجیناه..	۶۰ و ۶۱ — منتهی — ۲ — ۲۹۱ — ۲۹۲
قال یانوح... ۷۲ — اسناد آن از کتب اهل سنت در ذیل	۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ — منتخب — ۴۸۲ —
ص ۱۹۲ ج ۱ حق الیقین شبر معرفی شده	افق — ۱۱ — منتخب — ۴۷۲ — ۳۰۸ — ۴۷۰
است.	۶۶ — مفاتیح — ۵۴۲
۷۳ — منتهی — ۲ — ۲۹۱	۶۷ — افق — ۱۱
۷۴ — منتخب — ۴۸۳	۶۸ — منتهی — ۲ — ۲۹۲
۷۵ — جلاء — ج ۳ — ۱۵۱	۶۹ — منتخب — ۴۷۰
۷۶ — منتخب — ۴۶۹	۷۰ — منتهی — ۲ — ۲۹۲
۷۷ — افق — ۲۳	۷۱ — قرآن (۲۷ — ۵۷ لوط) و (۱۱ — ۴۶